گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید رضا خمر از شهدای تأمین امنیت مرزها

دعای رضا در مراسم ماه محرم طلب شهادت بود

■ زینب محمودی عالمی

شهید رضا خمر متولد ۱۳۶۰ اهل زاهدان جزو نیروهای مرزبان کشورمان بود. وی که سال ۱۳۹۴ عضو سپاه تیپ ۱۱۰ سلمان شد، سال ۱۳۹۸ حین مأموریت بر اثر تصادف به شهادت رسید. گفت‌وگوی ما با فاطمه حسین آبادی همسر شهید خمر را پیش‌رو دارید.

■■■

اصالتاً اهل کجا هستید؟ چه سالی با شهید خمر ازدواج کردید؟

اصالتاً اهل زابل و متولد ۱۳۶۳ هستم. همسرم اهل زاهدان بود. من و خواهر رضا همکار بودیم. رضا راننده وانت شرکتی بود که من آنجا کار می‌کردم. سال ۸۴ ازدواج کردیم. حاصل ازدواج ما دو فرزند پسر ۱۶ ساله و دختر ۱۰ ساله است. از موقعی که ازدواج کردیم همسرم راننده بود. سال ۹۴ عضو سپاه شد و به عنوان راننده لودر تیپ ۱۱۰ سلمان خدمت می‌کرد. مواقعی که سیل می‌آمد، رضا برای لایروبی و خاکبرداری در نواحی صفر مرزی اعزام می‌شد تا به مردم آنجا کمک کند. ۱۹ بهمن ۹۸ دوباره در مناطق مرزی سیل آمد. همسرم ساعت پنج صبح برای کمک و لایروبی و خاکبرداری عازم زابل شد، اما حدود یک ساعت بعد آنجا به شهادت رسید. چون آن منطقه سیل آمده بود، همین موضوع باعث شد همسرم با یک اتومبیل دیگر تصادف کند و حین مأموریت به شهادت برسد.

چگونه از شهادتشان باخبر شدید؟

همسرم حتی برای مأموریت‌های کوچک از من و بچه‌ها خداحافظی می‌کرد. آن روز گفت دو روز دیگر برمی‌گردد تا با هم به مشهد برویم. ساعت ۵ صبح با من و بچه‌ها خداحافظی کرد. ساعت ۶ و ۲۰ دقیقه صبح تصادف کرد. برادرشوهرم اول متوجه شد. زنگ زد و موضوع تصادف را به من اطلاع داد. اول فکر کردم پا یا دستش آسیب دیده است، اما بعد گفتند به شهادت رسیده است. هنوز بعد از یک‌سال و هفت ماه باور نمی‌کنم دیگر میان ما نیست.

بچه‌ها در نبود پدر چطور آرام شدند؟

بچه‌ها تا یک‌سال نمی‌دانستند مردن یعنی چه؟ اینکه کسی برود و برنگردد برایشان قابل باور نبود. دخترم کوچک بود. قرار بود بعد از برگشتن پدرش جشن تکلیف بگیریم، اما رضا دیگر برنگشت. بچه‌ها چند وقت مدرسه نمی‌رفتند. بعد موضوع کرونا پیش آمد. یک‌سالی که بچه‌ها باور نمی‌کردند پدرشان نیست خیلی سخت بود. پسرم مدام می‌پرسید الان چی میشه؟ بابا چی میشه؟ بابا دیگه برنمیگرده؟ از قبر می‌پرسید. مدام می‌پرسید یعنی ما هیچ وقت بابا را نمی‌بینیم. دخترم هم خیلی بی‌قراری می‌کرد. فقط می‌گفتند چرا؟ بچه‌ها خیلی دل نازک شدند. باور این مطلب برای من که مادرشان هستم هم سخت است.

سال‌هایی که زندگی کردید اخلاق شهید چگونه بود؟

اخلاقشان خیلی خوب بود. واقعاً خانواده خوبی داشت. همسرم علم‌کش مراسم عزای امام حسین(ع) بود. هر سال محرم هلیم درست می‌کرد. شوهرم در این مراسم‌ها می‌گفت من یک روز شهید می‌شوم و همه مشکلات زندگی به دوش تو می‌افتد. در مراسم محرم طلب شهادت داشت. دقیقاً این مطالب را تا یک هفته قبل از شهادتش هم به من یادآوری کرد که مسئولیت زندگی و بزرگ کردن بچه‌ها گردن تو می‌افتد. به دلش افتاده بود شهید می‌شود.

معیار انتخابتان برای زندگی چه بود؟

پدرم نظامی بود و خانواده مذهبی داریم. خانواده شوهرم هم مذهبی و عاشق امام حسین(ع) هستند. من همیشه دوست داشتم همسری نمازخوان داشته باشم. رضا هم مذهبی بود و هم شوخ طبع و مهربان. اگر کسی ناراحت بود شادش می‌کرد. کارهای خانه را مخصوص خانم‌ها نمی‌دانست و همیشه کمکم می‌کرد. خدا را شکر ۱۵ سال زندگی مشترک مشکلی نداشتیم. همسرم نمی‌گذاشت اشکی از چشمم بیاید یا ناراحت شوم.

> یک‌سالی که بچه‌ها باور نمی‌کردند پدرشان نیست خیلی سخت بود. پسرم مدام می‌پرسید الان چی میشه؟ بابا چی میشه؟ بابا دیگه برنمیگرده؟ از قبر می‌پرسید. مدام می‌پرسید یعنی ما هیچ وقت بابا را نمی‌بینیم. دخترم هم خیلی بی‌قراری می‌کرد. فقط می‌گفتند چرا؟

حضور شهید را در زندگی روزمره‌تان احساس می‌کنید؟

از بار اول که خوابش را دیدم می‌گفت غصه نخور من همیشه کنارتان هستم. دلداری می‌داد و می‌گفت من رفتم مأموریت این اتفاق افتاد. مواظب خودت و بچه‌ها باش گریه نکن. در عالم رؤیا نگران من و بچه‌ها بود. من بعد از شهادت همسرم دچار مشکل قلبی و افت فشار و ناراحتی شدم. دیگر نتوانستم سرکار بروم. هر موقع سرکار می‌رفتم از حال می‌رفتم. چیز کمی نبود؛ یکهو همسرم صبح خداحافظی کرد و گفت پس فردا برمی‌گردد، اما خبر شهادتش آمد. شکر خدا که برای خدمت به مردم و سیل‌زده‌ها به شهادت رسید.

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با پسر شهید اسماعیل شهنوازی از شهدای مرزبان

تأمین امنیت مرز برای پدرم حکم جان را داشت

شهید اسماعیل شهنوازی سال ۱۳۵۰ در خاش متولد شد. برای او که از مردمان مرزنشین بود، امنیت سرحدات حکم جان را داشت. وقتی دفاع از مرزهای وطن پیش آمد شهید اسماعیل شهنوازی جزو اولین نفراتی بود که عضو بسیج طرح طوائف شد و سرانجام سال ۱۳۹۴ حین مأموریت برای دفاع از مرزهای کشور در یک حادثه به شهادت رسید. آنچه می‌خوانید حاصل همکلامی ما با ا«حسان شهنوازی» پسر شهید است.

■■■

در خانواده چند فرزند هستید؟

چهار برادر هستیم و یک خواهر. من که متولد ۱۳۷۲ هستم هنگام شهادت پدرم ۲۲ ساله بودم. شغل پدرم آزاد بود، بنگاه معاملات داشت. سال ۱۳۹۴ حین مأموریت ماشینشان واژگون شد و به شهادت رسیدند.

پدرتان که شغل آزاد داشتند چطور برای حراست از مرزها می‌رفتند؟

پدرم عضو بسیج طرح طوائف بود. برای امنیت مرز این طرح تصویب شد و بسیج نیرو جذب کرد تا امنیت منطقه حفظ شود. با ورود بسیجی‌ها به عرصه حراست از مرزها، کارها درست پیش می‌رفت. کسی جرئت نداشت خلاف کند. منطقه چون کوهستانی است قبلاً تردد موادمخدر زیاد بود، با طرح بسیج طوائف داخل کوه‌ها و دره‌ها پایگاه زدیم تا امنیت منطقه را تأمین کنیم. گردان بسیج طرح طوائف داخل شهر خاش است و پایگاه‌ها داخل کوه و روستاست.

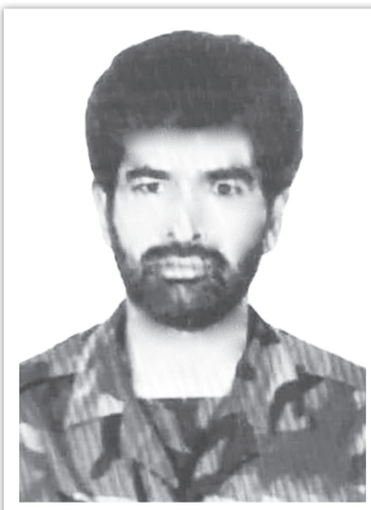

دلیل اینکه پدرتان عضو بسیج طرح طوائف شدند چه بود؟

پدربزرگمان رئیس طایفه بود. طرح طوائف را بسیج پیشنهاد داد گفتند برای تأمین امنیت کل مناطق بلوچستان قرار است این طرح اجرا شود. طوائف قبول کردند. الان امنیت اینجا خوب است و مردم راضی هستند.

از طایفه شما چند شهید تقدیم شده است؟

از طایفه شهنوازی شش شهید دادیم که از بستگان نزدیک هستند. شهید گل محمد شهنوازی که سال ۱۳۹۳ در زاهدان ترور شدند از شهدای اطلاعات بودند، شهید علی یاراحمدی، شهید سابک شهنوازی، پدرم شهید اسماعیل شهنوازی و شهید محمد گل شهنوازی از شهدای طایفه ما هستند. مردم این منطقه اهل سنت هستند و مرزمان با پاکستان است.

مردم مرزبان برای حفظ امنیت چه فعالیت‌هایی دارند؟

همین طرح طوائف بسیج بستری است تا عموم مردم در امنیت مرزها مشارکت داشته باشند. در حال حاضر مرز به حدود صد و چند کیلومتر تقسیم شده و بخشی از امنیتش دست طایفه‌های مختلف است. از میرجاوه تا پاکستان دست طایفه ریگی است. طایفه آنها برای دفاع از مرز هستند و ۸۰ کیلومتر دست نیروی انتظامی است. منطقه ما نقطه صفر مرزی است که دست طایفه شهنوازی است. منطقه سراوان دست طایفه گرمشازدهی است. مردم این منطقه با سپاه تعامل خوبی دارند و دوشادوش سپاه برای امنیت مرزهای کشورمان تلاش می‌کنند. مردم دیدند اگر با دولت و حکومت اسلامی همکاری نکنند گروهک‌ها فعال می‌شوند. مثل گروهک ریگی؛ این شد که ریش سفیدها تصمیم گرفتند این طرح را اجرا و امنیت مرز را خودشان تأمین کنند. قبلاً از مرزها پاسداری نمی‌شد. گروهک‌ها رفت و آمدشان راحت بود. الان امنیت مرز تأمین است.

پدرتان چند سال عضو بسیج بود؟

از سال ۱۳۸۶ که بسیج طرح طوائف اجرا شد، پدرم هشت سال عضو بسیج طرح طوائف بود. یعنی از سالی که شروع شد جذب شد تا سال ۹۴ که به شهادت رسید.

مردم منطقه از نظر رفاه و امکانات در چه وضعی هستند؟

از نظر امکانات تعریفی ندارد یعنی خوب نیست. جزو منطقه محروم هستیم. کارت طرح رزاق را طرح طوائف درست کرد. مردم آب آشامیدنی را با موتور آب از چاه روستاها تأمین می‌کنند. برق تا نقطه صفر مرزی آمده است. اینترنت تا حدودی داریم بعضی جاها با دکل دستی و آنتن هوایی که مردم درست کردند. مدرسه داریم دانشگاه هم زاهدان است.

از شهادت پدرتان چگونه با خبر شدید؟

من آن روز سرکلاس دانشگاه بودم. عمویم تماس گرفت گفت پدرت تصادف کرده است. خودم را به بیمارستان رساندم. همکاران پدرم را دیدم که از سپاه سلمان هم حضور داشتند. به من گفتند پدرم آن روز روزه مستحبی داشت و با دهان روزه به شهادت رسید. پدرم اول رجب همیشه روزه می‌گرفت. ما خوشحالیم که پدرم در راه امنیت وطن شهید شد. الان سرپرستی خانواده با من است. نیروهای سپاه و بسیج در طرح طوائف با اتحاد هم امنیت مرزها را تأمین می‌کنند. اینجا شیعه و سنی عین برادر هستیم.

یادکرد

شهید کاظم ظریف مقدم، خلبانی که در سومین روز جنگ آسمانی شد

دفاع از میهن بدون درجه و حقوق

■ آرمان شریف

نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در نخستین روزهای جنگ که هنوز نیروهای نظامی از انسجام و آمادگی لازم برخوردار نبودند با تمام قوا پای کار آمد و مانع پیشروی دشمن بعثی متجاوز شد. خلبانان نیروی هوایی در نخستین روزهای سخت دفاع مقدس کار مهمی انجام دادند و با آمادگی و شجاعت بالایی، مواضع دشمن را مورد هدف قرار دادند. اگر رشادت و دلاوری خلبانان در آن روزها نبود، وضعیت جنگ در نخستین روزهایش طور دیگری رقم می‌خورد و ادامه جنگ برای رزمندگان بسیار سخت‌تر می‌شد.

امیر سرلشکر خلبان شهید کاظم ظریف خادم یکی از همین خلبانان شجاعی است که با تجاوز دشمن، بدون اتلاف وقت خودش را به فرماندهان جهت انجام هر مأموریتی معرفی می‌کند. خلبانان زبده و ماهر نیروی هوایی در دفاع مقدس یکی از برتری‌های ایران به شمار می‌رفتند و همین نقطه قوت کار را برای ارتش بعث سخت می‌کرد. آنها در معادلاتشان خیلی روی مهارت خلبانان ایرانی حساب نکرده بودند و فکر نمی‌کردند این خلبانان آنها را در زمین و هوا غافلگیر کنند. شهید ظریف خادم پس از گذراندن دوره‌های مقدماتی و درس‌های پایه در ایران، برای گذراندن دوره‌های پیشرفته و تکمیلی راهی امریکا شد و بقیه دوره‌هایش را در این کشور دید. او نه تنها در ایران بلکه در امریکا هم جزو برترین نفرات دوره خود بود و در سال ۱۳۵۲ به عنوان نفر اول دوره آموزش خلبانی با جنگنده اف۵ به میهن بازگشت.

پس از آمدن به ایران به پایگاه چهارم شکاری وحدتی دزفول رفت و پس از آن به تبریز پرواز کرد تا فعالیتش را در پایگاه دوم شکاری این شهر ادامه دهد. شهید ظریف خادم به قدری مهارت داشت که به عضویت گروه آکروجت نیروی هوایی درآمد و پروازهای بی‌نظیرش در کنار این تیم روز به روز بر مهارتش افزود.

با تجاوز سراسری دشمن، این خلبان میهن‌پرست در نخستین روز جنگ با احساس وظیفه‌ای بالا خود را به پایگاه دوم شکاری و خدمت جناب فرزانه فرمانده وقت پایگاه رساند و تقاضای پرواز کرد و گفت که حاضر است بدون درجه و حقوق پرواز کند که با تقاضای او موافقت شد. همان فردای آغاز جنگ با حضور در عملیات ۱۴۰ فروندی یا کمان ۹۹ همراه سایر همرزمانش توانست نقش مؤثری در نابودی توان رژیم بعثی ایفا کند. شهید ظریف خادم در آن روزهای نخستین بسیار پرتلاش و پرکار بود و مزد مجاهدت‌هایش را نیز در همان روزها گرفت و در سوم مهر ۱۳۵۹ به شهادت رسید و نامش برای همیشه در تاریخ کشور ماندگار شد. عصر سوم مهر که مصادف با چهارمین روز جنگ بود به سروان کاظم ظریف خادم مأموریت بمباران یکی از پادگان‌های اطراف شهر اربیل عراق ابلاغ شد. خلبان جاوید دل‌انور درباره این پرواز می‌گوید: «من هم به عنوان شماره دو انتخاب شدم. تا توجیه پرواز، تهیه نقشه و دیگر مقدمات را انجام دادیم، کمی دیر شد. نزدیک غروب به سوی هدف پرواز کردیم. دقایقی بعد هنوز به منطقه هدف نرسیده بودیم که ظریف خادم روی رادیو گفت یک پست دیده‌بانی دشمن را دیده است و از من خواست همان جا بالای سرش دور بزنم تا او ابتدا آن پست را که تهدیدی برای پروازهای ما بود، نابود کند و بعد به سمت هدف ادامه دهیم.

جنگ چند روزی بیشتر نبود که شروع شده بود و ما هنوز تجربه کافی نداشتیم. ضمناً همه خلبان‌های ما از اعتماد به نفس بالایی در مقابله با دشمن بعثی برخوردار بودند. به همین دلیل و بدون هر گونه سؤال دستور را اجرا کردم. ظریف خادم دوری زد و موقعیت هواپیما را به سمت هدف تنظیم کرد و به سمت آن شیرجه زد. با کمال حیرت و در بهت‌زدگی کامل دیدم او با همان زاویه ادامه داد تا به زمین برخورد کرد! چند بار صدایش زدم: «جناب سروان، جناب سروان!» ولی جوابی نشنیدم! از آنجا که ظریف خادم از خلبانان خیلی ورزیده و ماهر و با سابقه پروازی کاملاً درخشان و روشن بود، تنها عامل احتمالی می‌توانست اصابت گلوله‌ای به خود او باشد. یکی دو دور دیگر بالای سرش زدم، شاید اثری از او یا چتر نجاتش ببینم اما فایده‌ای نداشت. کاظم ظریف خادم دعوت حق را لبیک گفته و به دیار معبودش شتافته بود.» پیکر پاک شهید در گورستانی واقع در سپاه پنجم عراق در اربیل دفن و بقایای آن در سال ۱۳۷۰ تحویل ایران می‌شود.

> چند بار صدایش زدم: «جناب سروان، جناب سروان!» ولی جوابی نشنیدم! از آنجا که ظریف خادم از خلبانان خیلی ورزیده و ماهر و با سابقه پروازی کاملاً درخشان و روشن بود، تنها عامل احتمالی می‌توانست اصابت گلوله‌ای به خود او باشد

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۳۲۹

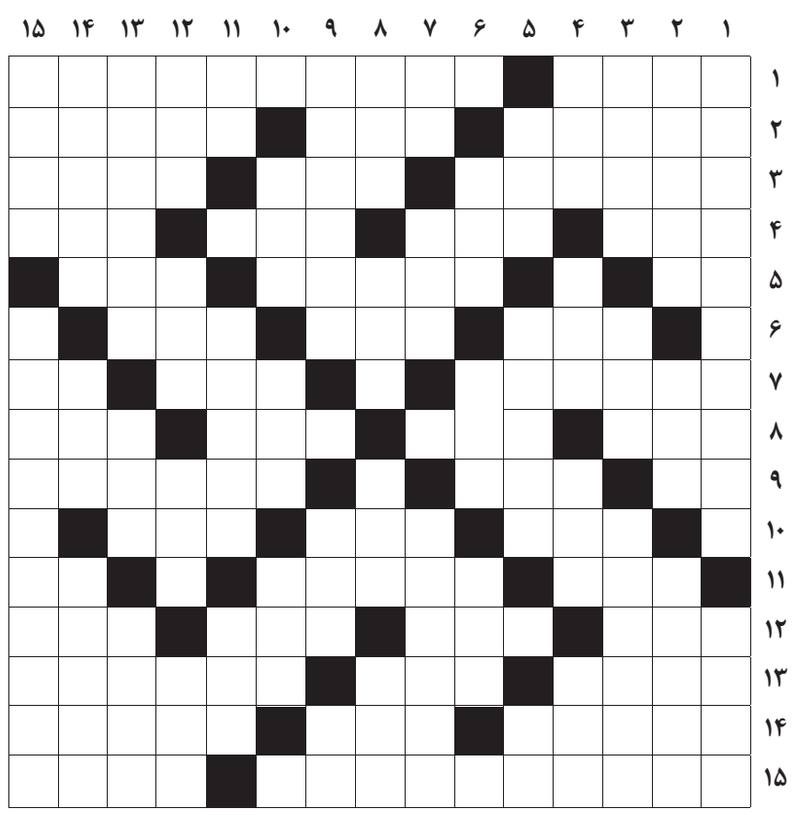

از راست به چپ

■ ۱- لهجه و طرز تکلم- آب درمانی ■ ۲- جسد حیوان مرده- روکار ساختمان- ورزشگاه لندن ■ ۳- پنجمین رود جهان از نظر درازی- خوردنی نابه‌جا- نور انگلیسی ■ ۴- پشیمانی- سگ ماده- انجیر عرب- یک‌دهم ■ ۵- میوه خوب- رزمایش- چهره زیبا را به آن تشبیه می‌کنند ■ ۶- گوش‌ماهی- جهنم- استخوان بلند پا ■ ۷- از میوه‌ها- تیپا- جفت ماده ■ ۸- قربانگاه حاجیان- رد پا- فرش و هر چیز گستردنی- هر یک از آلات موسیقی ■ ۹- سلطه و نفوذ- متضاد حضر- تجزیه نفت خام به سوخت‌های سبک و سنگین ■ ۱۰- کلیدان- نشای برنج در گیلان- اهلی ■ ۱۱- آفت سخاوت- گسسته و جدا- سطح دست ■ ۱۲- کشور انجامنا- مجلس اعیان- از سبزی‌های خوردنی- پرنده‌ای شکاری ■ ۱۳- سوره سبحان- واحد اندازه‌گیری آب رودخانه- سیاستمدار انقلابی فرانسه که به خاطر مشاجرات زیاد با پدرش بارها به زندان افتاد ■ ۱۴- آدرس ترسیمی- امتحان- نیست و برفنا ■ ۱۵- مرد سال فوتبال جهان در سال ۲۰۰۴- قلوه

از بالا به پایین

■ ۱- نوعی موشک- نوکر ■ ۲- پیروز مسابقه- زرنگ- کشوری با مرکزیت لسوتو، در همسایگی افریقای جنوبی ■ ۳- پوست دباغی‌شده- ندا و آوا- آدامس سنتی ■ ۴- مردم قرآنی- پروردگار- ستبر و محکم- ناکار بی سروته ■ ۵- جاده قطار- غذایی شبیه کتلت از نخود- پهلوان ■ ۶- اسب چاپار- هوش- مفصل ■ ۷- پول ژاپن- حشره خونخوار- حمل و نقل کالا ■ ۸- نوعی پخت برنج- سوغات ارومیه- فلز چهره- ذره باردار ■ ۹- دستگاه تولید اورانیوم- وقت و زمان معین- نماد لاغری ■ ۱۰- همراه ویر- ضربه پیچ‌دار توپ پینگ پنگ- شکل استوانه‌ای ■ ۱۱- ضمیر مخاطب- شلیک پیاپی- سیل ■ ۱۲- ریگ نرم- خاندان شاهی پیش از هخامنشیان- از بت‌ها- قوچ ■ ۱۳- عبادان امروزی- از فرزندان نوح- نام امروزی شهر بارفروشان ■ ۱۴- دامن چین‌دار- زندان مسعود سعد سلمان- گاوچران امریکایی ■ ۱۵- فیلم اسپیلبرگ- مالیاتی است که از کل مراحل تولید و توزیع کالاها و خدمات دریافت می‌شود

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۳					۲		۶
	۵			۱				
		۴	۳	۶				۸
۲			۴					
		۸				۴	۳	
	۹		۸				۲	
۳	۴				۷	۵		
۷					۸			
					۱	۷		

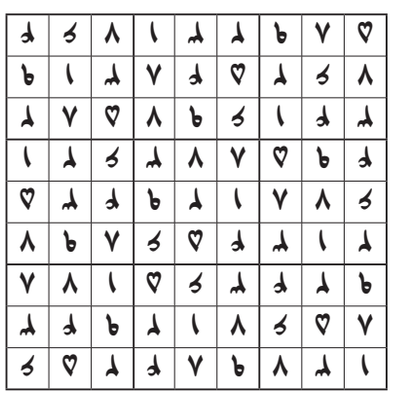

جدول کلمات متقاطع
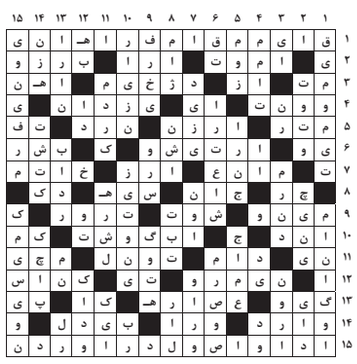
پاسخ جدول شماره ۶۳۲۸